

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام هادی علیه السلام (۱)

حدیث اول:

امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى اللَّهَ وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَتَّقِنِ أَنْ يَحُلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ»^۱ کسی که از خدا پروا داشته باشد و تقوای الهی را در زندگی مراعات کند، همه چیز از او پروا خواهد داشت. تقوا بحث بسیار عمیقی دارد؛ تقوا از خدا و تقوا از خشم و غضب خدا دو بحث مختلف است. تقوا از خدا یعنی جز خدا را ندیدن؛ جز به خدا دل نسپردن و از غیرخدا پرهیز کردن. اما تقوا از عذاب الهی، سخط الهی، غضب الهی، از معاصی و نافرمانی‌های الهی، تقوایی در مرتبه‌ی بعد است. تقوا می‌تواند در مراتب مختلف وجود انسان ظهور پیدا کند: تقوای قلب، تقوای نفس، تقوای پیکر و عمل؛ همه‌ی اینها مراتب تقواست. امام هادی علیه السلام فرمودند: کسی که تقوای الهی را در زندگی مراعات کند، همه چیز از او پروا خواهد داشت؛ همه چیز حریم او را رعایت خواهد کرد. هر که از خدا بترسد، همه چیز از او حساب خواهد برد. «وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ» و هر کس فرمانبر خدا باشد، همه‌ی موجودات عالم فرمان او را اطاعت خواهند کرد؛ یعنی به مرتبه‌ی ولایت تکوینی می‌رسد و تمام موجودات جهان آفرینش به اراده‌ی او خواهند بود. این همان مقام ولایت و مقام خلافت است که شیعه آن را باور دارد؛ که از راه بندگی خدا می‌توان به این مقام رسید. از راه اطاعت خدا، عبد می‌تواند به جایی برسد که همه‌ی موجودات جهان خلقت، از اراده‌ی او فرمان ببرند.

^۱ ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۲.

«وَمَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ» کسی که سر به راه فرمانبری خدای متعال نهاده است، اصلاً اهمیت نمی‌دهد که مخلوق از او ناراضی و خشمگین شد و کدورت خاطر پیدا کرد. اگر چیزی را مورد رضایت خداوند تشخیص داد، دیگر برایش مهم نیست که مخلوق آن را می‌پسندد یا نمی‌پسندد؛ به خاطر این کار دلگیر می‌شود یا نمی‌شود؛ اصلاً به این اعتنایی نمی‌کند که به خاطر کار مورد رضایت خدا که او انجام می‌دهد، خاطر مخلوق از او مکدر شود یا او را مورد حمله قرار دهد؛ اصلاً ترسی از خشم مخلوق نخواهد داشت.

در ادامه حضرت فرمودند: «وَمَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ» متقابلاً کسی که با نافرمانی الهی، خشم خدا را بخرد «فَلْيَيْقِنَنَّ أَنْ يَحُلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ» چنین کسی باید یقین داشته باشد که خدای متعال برنامه‌ریزی می‌کند و خشم مخلوق را به سمت او سوق می‌دهد؛ گمان نکنیم با نافرمانی و معصیت خدا محبوبیتی بین خلق به دست می‌آوریم. اگر کسی به خاطر محبوبیت پیدا کردن بین مردم، خلاف امر الهی رفتار کرد و چیزی را که خدای متعال اجازه نمی‌داد مرتکب شد، باید بداند که از این رهگذر محبوبیتی برای او در بین مردم به دست نخواهد آمد و خدای متعال خشم خود مردم را هم علیه او برخواهد انگیخت. این یک جمله که بسیار عمیق و درس آموز بود.

حدیث دوم:

در جمله‌ی دیگری که از حضرت انتخاب کرده‌ام، نکته‌ی بسیار زیبا و ارزشمندی وجود دارد. عبارت حدیث این است:

«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ» حسن بن مسعود که از اصحاب امام هادی علیه السلام است، نقل می‌کند: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع» به محضر امام هادی علیه السلام وارد شدم «وَقَدْ نَكِبْتُ إِصْبَعِي وَتَلَقَّانِي رَاكِبٌ وَصَدَمَ كَيْفِي وَدَخَلْتُ فِي زَحْمَةٍ فَخَرَقُوا عَلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِي» در حالی که اتفاقات تلخ متعددی در آن روز برایم افتاده بود؛ انگشتم خراشیده و زخمی شده بود، با سوارکاری برخورد و تصادف کرده بودم و در اثر آن کتفم صدمه و آسیب دیده بود، وارد جمعیتی شده بودم و به علت ازدحام یا به دلیل اینکه آن جمعیت مخالف با من بودند، بعضی از جامه‌هایی که بر تن من بود پاره شده بود؛ جامه‌های من در آن جمعیت

پاره و مندرس شده بود. با این حال به محضر امام هادی علیه السلام وارد شدم. «فَقُلْتُ كَفَانِي اللَّهُ شَرَكٌ مِنْ يَوْمٍ فَمَا أَيَسْمَكَ» گفتم: خدای متعال مرا از شرّ تو حفظ کند؛ عجب روز شومی هستی تو! «فَقَالَ ع لِي يَا حَسَنُ هَذَا وَ أَنْتَ تَعْشَانَا تَرْمِي بِدَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» امام هادی علیه السلام فرمودند: ای حسن! آیا تو این گونه سخن می‌گویی؟ تویی که به محضر ما می‌آیی؛ پیش ما رفت و آمد می‌کنی؛ تو هم این گونه حرف می‌زنی؟ گناه خود را به گردن چیزی می‌اندازی که گناهی ندارد؟ «قَالَ الْحَسَنُ فَاتَّابَ إِلَيَّ عَقْلِي وَ تَبَيَّنْتُ خَطِيئِي» حسن می‌گوید با همین هشدار امام هادی علیه السلام یک‌دفعه به خودم آمدم و عقلم به سرم برگشت و خطا بودن و اشتباه بودن سخن خودم را درک کردم. «فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ» به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای مولای من، از خدای متعال به خاطر حرف بی‌ربطی که زدم و اینکه این روز را شوم خواندم و تقصیر این اتفاقات را به گردن این روز انداختم، استغفار می‌کنم. «فَقَالَ يَا حُسْنُ مَا ذَنْبُ الْأَيَّامِ حَتَّى صِرْتُمْ تَتَشَامُونَ بِهَا إِذَا جُوزِيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا» امام هادی علیه السلام فرمودند: ای حسن! بگو بینم گناه روزها چیست که شما روزها را شوم می‌انگارید؛ و به روزها نسبت شومی می‌دهید؛ درحالی که به خاطر اعمال خودتان است که در روزها جزا و کیفر می‌بینید؟! آنچه در زندگی اتفاق می‌افتد، بازتاب رفتارهای خودتان است، به روز چه ربطی دارد؟ «قَالَ الْحَسَنُ أَنَا اسْتَغْفِرُ اللَّهُ أَبَدًا وَ هِيَ تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» حسن می‌گوید به امام هادی علیه السلام عرض کردم: من برای همیشه از چنین حرفی که زدم استغفار می‌کنم و این توبه‌ی من از چنین تفکر، اندیشه و سخنی است ای فرزند رسول خدا. «قَالَ ع وَ اللَّهُ مَا يَنْفَعُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَيَّ مَا لَا ذَمَّ عَلَيْهَا فِيهِ» امام هادی علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند این استغفارها برای شما سودی نمی‌بخشد و خدا شما را کیفر می‌کند؛ به خاطر اینکه چیزی را ذمّ و نکوهش کردید و نسبت شومی به آن دادید که جایی برای نکوهش آن و شوم دانستن آن وجود نداشت. شما به این ایّام و روزها ظلم کردید. خدا نمی‌بخشد و با این استغفار هم از شما در نمی‌گذرد. به خدا سوگند، خدا شما را عقوبت و کیفر خواهد کرد. «أ مَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجَلًا» حضرت فرمودند: ای حسن! آیا نمی‌دانی که این خداست که پاداش می‌دهد و عقوبت و کیفر می‌کند و در قبال اعمال و رفتارهای انسان هم در دنیا جزا و کیفر می‌دهد و

هم در آخرت پاداش و عقوبت می‌دهد؟ هرچه برای انسان پیش می‌آید بازتاب رفتارهای خود انسان است. «قُلْتُ بَلَىٰ يَا مُؤَلَّي» عرض کردم بله این حقیقت را می‌دانم و فرمایش شما را قبول دارم. «قَالَ ع لَا تَعُدُّ وَ لَا تَجْعَلَنَّ لِلْآيَامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ» امام هادی علیه السلام فرمودند: حالا که می‌گویی این حقیقت را قبول دارم، پس، از مسیر درست تعدی نکن؛ بیراهه نرو؛ حرف بی‌ربط نزن؛ مسیر خلاف نرو و در آنچه حکم الهی است، نقشی برای روزها قائل نشو. آنچه برای تو در زندگی‌ات پیش می‌آید، مشیت و اراده‌ی الهی است و آن هم بازتاب انتخاب‌ها و رفتارهای خودت است. «قَالَ الْحَسَنُ بَلَىٰ يَا مُؤَلَّي»^۲ حسن عرض کرد: بله ای مولای من. این حقیقت را می‌پذیرم و اطاعت می‌کنم و دیگر چنین خطایی را مرتکب نمی‌شوم. در این حدیث نکته‌ی بسیار ظریف و لطیفی وجود دارد که غالب افراد به آن بی‌توجهند.

حدیث سوم:

امام هادی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَىٰ وَ الْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَىٰ وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِقَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا»^۳ خدای متعال دنیا را دار و خانه‌ی ابتلا و گرفتاری و آخرت را خانه‌ی جاودانگی قرار داد. «وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِقَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا» خدای متعال گرفتاری‌ها و مشکلات و سختی‌های زندگی دنیا را سبب پاداش‌ها و ثواب‌های اخروی قرار داد. «وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا» و پاداش‌های اخروی را عوض و جبران‌کننده‌ی گرفتاری‌هایی که انسان در دنیا متحمل شده است قرار داد. بنابراین اولاً در زندگی دنیوی انتظار نبود گرفتاری داشتن، انتظار نابجایی است. اصلاً خداوند دنیا را عرصه‌ی گرفتاری قرار داده و انسان با گرفتار شدن و ابتلائات است که رشد و تعالی پیدا می‌کند. اینکه ما بخواهیم شاگرد کلاس باشیم و تکلیفی برایمان تعیین نشود و امتحانی نداشته باشیم و موظف به درس خواندن نشویم، چه شاگرد بودنی است؟ چه رشدی را در پی خواهد داشت؟ دنیا کلاسی است که خدا انسان را برای رشد و تعالی و تکامل، وارد آن می‌کند؛ و لذا دشواری، سختی،

^۲. ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲.

^۳. ابن شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳ و مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

مصائب، ابتلائات و شداید، لازمه‌ی زندگی دنیوی است. نمی‌شود زندگی دنیوی را بدون این گرفتاری‌ها و ابتلائات خواست. در مقابل، زندگی اخروی زندگی جاودان است. ثمره‌ی بلاها و گرفتاری‌های دنیوی در آخرت آشکار می‌شود؛ در آخرت با معانی متعدّدش که در جلسات گذشته خدمتتان عرض شده است. یعنی اگر کسی در همین زندگی دنیوی از راه سلوک عرفانی به موت نایل شود و سر از قیامت باطنی خود در بیاورد، پاداش گرفتاری‌های دنیوی را همین‌جا هم مشاهده خواهد کرد و اگر اینجا میسر نشود، بعد از مرگ خواهد دید که گرفتاری‌ها و تلخی‌های زندگی دنیوی چه آثار ارزشمندی داشته است و وقتی آن پاداش‌های ارزشمند اخروی را دید، تمام خستگی تحمّل سختی‌های دنیوی و گرفتاری‌ها و ابتلائات دنیوی از تنش در می‌آید. «و ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوَضًا» و پاداش‌های اخروی عوض و جبران‌کننده‌ی سختی‌هایی است که انسان در دنیا متحمّل نمی‌شود.

حدیث چهارم:

جمله‌ی دیگری از امام هادی علیه السلام که بسیار زیباست؛ حضرت فرمودند: «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ وَ اَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ»^۴ «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ» بهتر از کار خوب، شخص انجام‌دهنده‌ی کار خوب است. «اَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ» زیباتر از سخن زیبا، گوینده‌ی آن سخن زیباست. خود گوینده، زیباتر از آن سخنی است که می‌گوید. «وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ» و ارزشمندتر و پر رجحان‌تر از خود علم و دانش کسی است که حامل دانش و عالم به این علم است. «وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ» و بدتر از کار بد، شخصی است که بدی را مرتکب می‌شود. چون کار خیر از آثار و شعاع‌های وجودی انسان خیر است؛ مرتبه‌ی نازله‌ی وجودی او به شکل آن کار خوب تجلی پیدا می‌کند؛ همان‌طور که کار شر و بد، مرتبه‌ی نازله‌ی وجودی فرد بد و پلید است. لذا شخص انجام‌دهنده‌ی کار خیر، خودش بهتر از آن کار خیر است و شخص انجام‌دهنده‌ی کار شرّ، خودش بدتر از

۴. حلوانی، تنزیه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰.

آن کار شرّ است و شخص گوینده‌ی سخن زیبا، زیباتر از آن سخنی است که می‌گوید و شخص حاملِ علم، ارزشمندتر از علمی است که دارد.

حدیث پنجم:

امام هادی علیه السلام فرمودند: «**الْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ**»^۵ دانش و حکمت و معرفت در طبع‌ها و وجودهای فاسد جایگیر نمی‌شود؛ یعنی تا انسان وجودش را تطهیر و پاک نکند، این ظرف شایستگی آن مظلوم را پیدا نمی‌کند. اگر انسان بخواهد اهل معرفت و کمالات عارفانه شود، شرطش این است که اول ظرف وجودی‌اش را پاک کند. اگر انسان با لقمه‌های حرام، سخنان پلید، اندیشه‌های آلوده، افکار انحرافی و کارهای معصیت‌آمیز وجودش را فاسد کند، این طبع فاسد، پذیرای حکمت و حقایق نورانی نخواهد بود. هر چند هم شما برایش بگویید، اصلاً به دلش نمی‌نشیند و برایش چیزهای بی‌معنا و بی‌مزه‌ای است. بنابراین اگر کسی بخواهد حکمت در وجودش جایگزین شود، لازمه‌اش این است که وجودش را تزکیه و پاک و از فساد مبرا کند.

حدیث ششم:

امام هادی علیه السلام فرمودند: «**الْقَوَا النَّعَمَ بِحُسْنِ مُجَاوَرَتِهَا**»^۶ جمله‌ی بسیار زیبایی است. با نعمت‌ها با حُسن مجاورت، ملاقات کنید؛ یعنی اگر خداوند نعمتی را روزی شما کرد، با آن نعمت خوب هم‌جواری کنید. مثلاً اگر این نعمت یک کتاب ارزشمند است، حُسن مجاورت این کتاب ارزشمند، این است که آن را خوب نگه دارید؛ آن را به دقت مطالعه کنید و به آن احترام بگذارید. خود کتاب احترام دارد. بعضاً دیده می‌شود که حتی دوستان اهل عبادت و تقوا و اهل معنا بی‌توجهی می‌کنند؛ مثلاً کتابی از قبیل قرآن یا کتاب حدیث یا کتاب‌های اخلاقی در قفسه‌ی کتابخانه یا سر طاقچه است و شخص پاهایش را به سمت آن دراز کرده است. این کار بسیار زشت است؛ این کار، حسن مجاورت با کتاب نیست. خدا

^۵ دیلمی، اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۱۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰.

^۶ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰.

رحمت کند آیت‌الله‌آملی را؛ رضوان‌الله‌تعالی‌علیه؛ از شاگردان بزرگ آیت‌الله‌قاضی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بودند. ایشان تعریف می‌کنند: من می‌دیدم مرحوم آیت‌الله‌قاضی، عارف بزرگ و جلیل‌القدر معاصر، در گرمای داغ سر ظهرِ نجف به قبرستان وادی‌السّلام می‌روند و ساعت‌ها همین‌طور می‌ایستند. برایم خیلی جای تعجب بود که در گرمای داغ تابستانِ نجف چطور ایشان می‌ایستند و این کار چه فایده‌ای دارد. این سؤال مدتی در ذهنم بود. بعد نقل می‌کنند که شبی در حجره‌ی خودم می‌خواستم دراز بکشم و بخوابم. کتابی از کتاب‌های درسی حوزوی لبِ طاقچه بود. به ذهنم آمد اگر پام را به سمت این کتاب دراز کنم، بی‌احترامی به این کتاب است یا نه. بعد گفتم بی‌احترامی نیست. کتاب در بلندی است و پای من در پایین دراز شده؛ عیبی ندارد و خوابیدم. فردا که خدمت آیت‌الحق قاضی طباطبایی رسیدم. ایشان نکاتی را به من گفتند. از جمله به من تذکر دادند؛ فرمودند: ضمناً دراز کردن پا به سمت کتابی که روی طاقچه است اشکال دارد. لذا فهمیدم هر جا که هستم، ایشان مرا تحت نظارت دارند. این سؤال به ذهنم آمد که ایشان این مسائل را از کجا خبر دارند. همین که این سؤال به ذهنم خطور کرد، فرمودند: از همان ایستادن‌های در قبرستان وادی‌السّلام که این را هم من هیچ وقت به ایشان نگفته بودم که شما چرا می‌ایستید. در هر صورت خواستم خدمتتان عرض کنم که حسن مجاورت با کتاب خیلی مهم است. کتاب را عزیز بدارید و به آن احترام کنید، دوستش داشته باشید؛ تمیز نگهش دارید؛ از آن محترمانه استفاده کنید و محترمانه نگهداری‌اش کنید. حسن مجاورت با یک دوست خوب معنوی که خدا روزی کرده، این است که انسان حرمت او را حفظ کند؛ به او محبت کند؛ به او احترام بگذارد؛ با او حسن‌سلوک و حسن‌هم‌جواری داشته باشد. هر نعمتی که خداوند به انسان داده، از نعمت‌های مادی گرفته تا نعمت‌های معنوی، همین‌گونه است. امیدواریم این درس را بیاموزیم که با نعمت‌های خدا خوب تا کنیم و خوب رفتار کنیم. اگر خداوند حقایقی به ما رسانده و معارفی را به ما شناسانده است، آن را گرمی و محترم بداریم. چقدر برایتان مثال بزنم! اگر یک نوار کاست قرآن یا یک سی‌دی سخنرانی خوب دارید، آن را یک گوشه پرت نکنید و بگویید سی‌دی و نوار است و چیز مهمی نیست؛ نه، مطلبی را که در این سی‌دی یا نوار هست محترم بشمارید؛ به آن احترام بگذارید و خوب از

آن استفاده کنید. اینکه من این سی دی یا کتاب را خریدم و آن را گوشه‌ی خانه یا قفسه‌ی کتابخانه گذاشتم، حُسن مجاورت نیست؛ حسن مجاورت این است که از آموزه‌ها و مطالبی که در آن وجود دارد، استفاده کنم و آنها را یاد بگیرم.

حدیث هفتم:

امام هادی علیه السلام فرمودند: «أَذْكَرُ مَصْرَعِكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَيِّبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُكَ»^۷ به یاد داشته باش آن لحظه‌ای را که بین زن و بچه و اعضای خانواده‌ات در حال جان دادن و قبض روح شدن هستی! مبدا از آن دچار غفلت شوی و آن را فراموش کنی! این لحظه را به خاطر داشته باش که لحظه‌ای است که هیچ پزشکی قدرت ندارد مانع از دنیا رفتن تو شود و تلاش هیچ حبیب و دوستی هم برای تو سودمند واقع نمی‌شود. لحظه‌ی مرگ را در زندگی فراموش نکن. اندیشیدن به لحظه‌ی مرگ و جان دادن، آموزگار بسیار بزرگی است؛ انسان را خیلی تحت کنترل در می‌آورد و او را از بسیاری از کارهای خلاف، کارهای لغو و کارهایی که از روی بی‌توجهی و غفلت مرتکب می‌شود، حفظ می‌کند. امیدواریم خدای متعال توفیق دهد که یاد مرگ و انتقال از این عالم، ورود به جهان آخرت، حضور در محضر کبریایی حضرت حق و در دادگاه عدل الهی، در خاطر و در قلب همه‌ی ما همیشگی باشد تا از برکات و نورانیت آن منتفع شویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۷ دیلمی، اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۱۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰.